

پارادایم و بازیابی اطلاعات

دکتر محمدرضا داورپناه¹

چکیده

پارادایم به عنوان یک شیوه دیدن جهان که میان گروهی از دانشمندان یک رشته علمی مشترک است، هدایتگر جریان‌های علمی اعم از تولید دانش، جذب تسهیلات و منابع برای فعالیت‌های علمی، و رفتارهای دانشمندان در هر رشته علمی است. در هر رشته، این پارادایم است که تعیین می‌کند چه سؤال‌هایی پرسیده شوند، چگونه پرسیده شوند و چگونه به این سؤالها پاسخ داده شود. فرایند بازیابی اطلاعات نیز جستجوی پرسشی است که متن یا نظام درصدد پاسخگویی به آن است - پاسخگویی به پرسشی که در افق معنایی کاربر، محاط شده و این امکان وجود ندارد که کاربر خود را یکسره از ارزش‌ها، نگرش‌ها، علائق، پیش‌دانسته‌ها و انتظارات خویش رها سازد. در این مقاله نقش پارادایم در فرایند بازیابی اطلاعات (شامل نیاز اطلاعاتی، رفتار اطلاع‌یابی و ربط) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کتابداری، اطلاع‌رسانی، بازیابی اطلاعات، پارادایم

مقدمه

پیل اندر خانه‌ی تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد	گفت همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بُدست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظرگه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمعی بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دست است و بس	نیست کف را بر همه‌ی او دسترس

(مثنوی معنوی، دفتر سوم)

ارزش‌ها و باورها از عناصر پدیدآورنده دانش به شمار می‌آیند، که زوایای نگرش ما را به وجود

می‌آورند و در واقع حکم می‌کنند که چه پدیده‌هایی را مشاهده و جذب کنیم و از این فرایند به چه نتایجی برسیم. انسان‌ها با باورهای متفاوت، مسائلی متفاوت را در شرایط و موقعیت‌های یکسان، ملاحظه می‌نمایند و دانش خود را بر اساس باورهای خویش سازماندهی می‌کنند. کسی که برای هیاهوی زندگی ارزش قائل است، ممکن است تنوع و جنبش را در خیابان‌های شلوغ شهر مشاهده کند؛ اما کسی که سکوت زندگی روستایی را ترجیح می‌دهد، ممکن است همان صحنه را بی‌نظم و خطرناک ببیند. «نوناکا» و «تاکه اوچی»² بر این عقیده‌اند که دانش - برخلاف اطلاعات - به باورها و تعهدات مربوط است. قدرت کنونی دانش برای سازماندهی، گزینش، مطالعه و داوری‌ها، عمدتاً از باورها و اعتقادات سرچشمه می‌گیرد نه از اطلاعات و منطق (دانپورت، 1379: ص. 37).

مفهوم پارادایم

واژه پارادایم که در زبان فارسی به «انگاره» ترجمه شده است برای نخستین بار توسط «توماس کوهن» در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی»³ به منظور تبیین سیر تکامل علم مطرح گردید. از نظر او به جای این که سیر تکامل علم شامل یک مسیر خطی از فرضیات ابطال‌پذیر باشد، متشکل از یک سری دوره‌های نامستمر از علوم هنجاری⁴ و تغییرات انقلابی⁵ است. این امر بدان معنا است که برای یک دوره زمانی، «یک شیوه دیدن جهان» هنجار تلقی می‌گردد و در صورتی که این شیوه پاسخگوی مسائل و مشکلات نبود، با بحران مواجه می‌شود و در نتیجه این بحران، یک انقلاب علمی رخ می‌دهد. «کوهن» این شیوه نگارش به جهان را که در یک دوره از زمان مورد قبول اعضای یک جامعه علمی است «پارادایم» می‌نامد. بنا به نظر او، تاریخ علم شاهد تغییرات بزرگ و متعددی بوده که در طی آن، یک شیوه نوین دیدن، جایگزین «خرَد پذیرفته‌شده» گردیده است - چیزی که «کوهن» آن را «تغییر پارادایم» می‌نامد. این تغییر آنچنان وسیع است که اجماع قبل و پس از آن با یکدیگر کاملاً ناسازگار می‌باشند. این تغییر پارادایم برای دانشمندان شبیه درک یک گشتالت جدید است (الوانی، 1380). دانشمندان تا وقتی که پارادایم موردقبولشان می‌تواند مسائلی را که در علم مطرح می‌شوند حل کند، به فعالیت عادی خود ادامه می‌دهند؛ اما اگر «ناهنجاری‌هایی» در مسیر علم پیش بیاید که پارادایم مسلط از عهده‌ی حل و تبیین آن برنیايد، دانشمندان به فکر می‌افتند پارادایم رقیب یا جانشین را جایگزین پارادایم معهود خودشان کنند. حدفاصل جابه‌جایی دو پارادایم، وضع «بحرانی» است. «کیون» بحران پدیدآمده در علم را با بحران‌های سیاسی مقایسه می‌کند و معتقد است که هردوی این بحران‌ها در پی «انقلاب» رخ می‌دهند. پیش از انقلاب‌های سیاسی، این احساس فزاینده به وجود می‌آید که نهادهای موجود، دیگر نمی‌توانند به وجهی کامل، مسائل پدیدآمده در محیطی را که خود در ایجاد آن‌ها سهیم بوده‌اند، حل کنند. درست به همین سان، مقدم بر انقلاب‌های علمی نیز این احساس فزاینده - احساسی که متعلق به بخش کوچکی از جامعه علمی است - ایجاد می‌شود که پارادایم موجود دیگر نمی‌تواند در اکتشاف کامل جنبه‌ای از طبیعت، کارساز باشد. هم در رشد سیاسی و هم در رشد علمی، احساس «بد کار کردن» می‌تواند به بحران بینجامد. پارادایم، «وسیع‌ترین واحد اجماع» در درون یک رشته علمی است که یک جامعه علمی یا خرده‌جامعه علمی را از دیگری متمایز می‌سازد. دانشمندانی که در جامعه علمی خاصی به کار مشغول‌اند، از قوانین و موازین یکسانی برای کاوش علمی برخوردار هستند. نهادمندی شناختی، به معنای وجود یک شیوه تثبیت‌شده و مورد

² . Nonaka & Takeuchi

³ . The Structure of Scientific Revolutions

⁴ . normal science

⁵ . revolutionary change

توافق و اجماع در یک جامعه علمی است. در واقع تعهدات و اجماع‌های آشکار مولود پارادایم، لازمه توسعه علم عادی (یعنی پیدایش و ادامه سنت‌های پژوهش علمی) می‌باشند. در هر رشته علمی، این پارادایم است که تعیین می‌کند چه چیزهایی مطالعه شوند، چه سؤال‌هایی پرسیده شوند، چگونه پرسیده شوند، در قالب کدامین مفاهیم و اصطلاحات صورت‌بندی شوند، و چه قواعدی در تفسیر پاسخ‌های این سؤالات رعایت شوند (حقی، 1381). بنابراین از نظر «کوهن» پارادایم «مجموعه ویژه‌ای از باورها و پیش‌پندارهای جامعه علمی است که شامل تعهدات متافیزیکی، نظری و ابزاری می‌باشد». پارادایم همان مجموعه فراگیری است که حاوی تمامیت نگرش‌ها و بینش‌های دانشمندان است و مشتمل است بر مجموعه‌ای از مفاهیم، نظریه‌ها و قوانین؛ مجموعه‌ای از ابزارهای اندازه‌گیری، شیوه‌های به‌کارگیری آن‌ها برای تولید ساخته‌های تجربی، و نحوه تعدیل و تصحیح آن‌ها؛ مجموعه‌ای از اصول و قواعد روش‌شناختی و معرفت‌شناختی؛ و بالاخره مجموعه‌ای از تعهدات و اصول مابعد الطبیعی و توصیه‌های نیمه [اخلاقی] یا شبه‌اخلاقی (زیباکلام، 1382).

پارادایم پیش‌فرض‌هایی را فراهم می‌آورد که توسط آن‌ها، شخص به تفسیر تجربه می‌پردازد. «کوهن» این فرایند را در قالب مثال زیر تبیین کرده است: پژوهشگری که امیدوار بود چیزی درباره آنچه دانشمندان از نظریه اتمی انتظار داشتند بداند، از یک فیزیکدان سرشناس و یک شیمیدان برجسته پرسید آیا اتم هلیوم، یک ملکول است؟ هر دو نفر بدون تردید پاسخ دادند، اما پاسخ هر دو یکسان نبود. از نظر شیمیدان، اتم هلیوم یک ملکول است چون با توجه به نظریه جنبشی گازها، آن اتم شبیه ملکول عمل می‌کند. از طرف دیگر به نظر فیزیکدان، اتم هلیوم ملکول نیست، چون هیچ طیف ملکولی را نمایش نمی‌دهد. احتمالاً هر دو نفر درباره یک جزء صحبت می‌کردند، اما هر یک آن را از دریچه آموخته‌ها و تجارب تحقیقی خویش می‌دیدند. «کوهن» می‌گوید که هر دانشمند تحت تأثیر پارادایمی متفاوت بوده. در این معنا، پارادایم معادل مجموعه کل باورها، ارزش‌ها، فنون، و مانند آن‌ها است که توسط اعضای یک جامعه معین، مشترکاً مورد قبول و استفاده است. در مثال بالا باید به این نکته توجه شود که هر پارادایم به عنوان یک صافی برای آنچه هر دانشمند «می‌دید» عمل می‌کرد (دیانی، 1382: ص. 31). از نظر «یورلند» (Hijorland, 2002) پارادایم، ساختاری فراشخصی از معنا است که در حوزه‌های جامعه‌پذیری، آموزش و ارتباط علمی شکل گرفته و باز تولید می‌شود.

وی میان اجزای پارادایم تمایز قائل می‌شود:

1. عقیده‌ها و باورهای درباره علم - از قبیل اهداف معرفت‌شناختی، روش‌ها و معیارهای تولید و ارزیابی نتایج علمی درون رشته؛
2. فرضیه‌های جهان شمول - شامل مفروضه‌های اساسی هستی‌شناسی اجتماعی درباره بخشی از مطالعات جهانی درون یک رشته؛
3. باورهای مربوط به اهمیت فراعلمی دانش تولید شده در یک رشته - همانند اهمیت آن برای جامعه و فرهنگ، کاربرد علمی، و روشنگری.

«هایدگر» نیز معتقد است که وجود انسان وجودی است که در جهان، پرتاب شده است؛ او بی آن‌که خود بداند یا بخواهد، در جهانی که او را احاطه کرده، قرار گرفته و با آن درگیر است. نحوه خاص وجود انسان، «بودن در جهان»⁶ است. جهان در نگاه «هایدگر» جهان‌انگاره‌ها و تلقی‌های انسان و بهتر است بگوییم جهان پیش‌تلقی‌های او است. انسان در چنین جهانی است که چشم به واقعیت می‌گشاید. «هوسرل» نیز پیش از «هایدگر» به مفهومی قریب به این معنا اشاره کرده بود. به باور «هوسرل»، انسان عالمی دارد که وی آن را

⁶ . being-in-the-world

«زیست جهان» یا همان عالم تجربه حیاتی⁷ می‌نامد. انسان در خلأ متولد نمی‌شود و در نگاه به حقیقت، ذهنی خالی و پاک ندارد. او در عالمی از مفاهیم، پیشداوری‌ها، پیش‌فرض‌ها، نیت‌ها و قصه‌های پیشین به سر می‌برد که همان «زیست جهان» او را تشکیل می‌دهند. وی در چنین اتمسفری، تنفس فکری می‌کند و حقیقت را چنان می‌یابد و می‌خواند که با «زیست جهان» او در توافق و همخوانی باشد (در: مسعودی، 1381).

انسان در مسیر فهم و اندیشه همواره با اتکا بر پیش‌داشته‌های خود گام برمی‌دارد. پیش‌داشته‌های بشر مقدمات اندیشه او هستند. این پیش‌داشته‌ها، گاه همان دستگاه و منظری است که او از آن موضع و منظر به نظاره حقیقت و فهم آن می‌پردازد و گاه آگاهی‌های پیشین، پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌هایی است که فضای بینش او را آکنده‌اند و زیست جهان و عالم انگاره‌های او را قوام بخشیده‌اند.

به‌طور کلی در نظریه «کوهن» چهار مضمون یا وجه اساسی پارادایم برشمرده شده‌اند که عبارتند از:

1. **علم متعارف تحت سلطه پارادایم‌ها است:** هر جامعه علمی زیر سلطه و سیطره مجموعه بسیار وسیعی از مفروضات مفهومی و روش‌شناختی است. این مفروضات، در قالب «نمونه‌های استاندارد» ریخته شده‌اند و از طریق همین نمونه‌های استاندارد است که نظریه‌های رایج در هر رشته فراگرفته می‌شوند. برخی از نمونه‌هایی که در فعالیت‌های علمی جاری پذیرفته شده‌اند - یعنی نمونه‌هایی که توأمأ شامل قانون، نظریه، نحوه اطلاق و چگونگی استفاده از ابزارها هستند - الگوهایی را فراهم می‌آورند که باعث پدید آمدن سنت‌های خاص و منسجم پژوهش علمی می‌شوند. یک پارادایم مشترک، جامعه‌ای علمی پدید می‌آورد، یعنی یک گروه حرفه‌ای که مفروضات، نشریات، مجاری ارتباطی، و علائق مشترک دارند.

2. **تغییر پارادایم، به وقوع انقلاب می‌انجامد:** پیدایش پارادایم متفاوت می‌تواند همچون بروز یک انقلاب فکری، جامعه علمی را دستخوش شکاف بین انقلابیون و ضد انقلابیون سازد و سرانجام این پارادایم انقلابی ممکن است پس از مدتی در جامعه علمی نهادینه شود و به مثابه یک نظام هنجارمند، تثبیت گردد. در واقع، هنگامی که بر تعداد ناهنجاری‌ها افزوده می‌شود، نوعی بحران پدید می‌آید و جامعه علمی ناگزیر می‌شود مفروضاتش را مورد بازبینی قرار دهد و در جستجوی جانشین‌های دیگری برآید. پس از مدتی ممکن است پارادایم تازه‌ای مطرح شود و پیش‌فرض‌های مسلط را به چالش بکشاند.

3. **مشاهدات، تابع پارادایم هستند و پارادایم دانشمندان را وادار می‌کند که جهان را به شکلی خاص ببینند:** همان‌گونه که در یک تحول گشتالتی دیده می‌شود، یک موقعیت واحد را می‌توان به طرق گوناگون مورد ملاحظه قرار داد. دانشمندانی که پیرو پارادایم‌های رقیب هستند، اطلاعات و داده‌های کاملاً متفاوتی را گردآوری می‌کنند؛ مطالبی که برای یک گروه بسیار مهم است، برای گروه دیگر، امری فرعی و بی‌اهمیت به‌شمار می‌آید.

4. **معیارها تابع پارادایم هستند:** ملاکی بیرونی که براساس آن بتوان یکی از پارادایم‌ها را انتخاب کرد، وجود ندارد؛ چرا که ملاک‌ها خود محصول پارادایم هستند. البته در چارچوب یک پارادایم می‌توان نظریه‌ها را ارزیابی کرد، اما معیاری عینی برای ارزیابی خود پارادایم‌ها وجود ندارد. به نظر «کوهن» پس از هر انقلاب علمی، مسائل مورد تحقیق، عوض شده‌اند و معیارهایی که بر اساس آن‌ها، عالمان مسائل قابل اعتنا و راه‌حل‌های معتبر را معین می‌کردند، تغییر کرده‌اند (بابور، 1375).

بازیابی اطلاعات

در هر جستجو حداقل دو عامل مؤثر است: یکی نظام و دیگری پرسش. در هر نظام ذخیره و بازیابی، ما

⁷ . Life world

از یک سو با پیش‌درک یا تجلیات ذهنی که در قالب متون مضبوط عینیت یافته‌اند مواجه‌ایم و از سوی دیگر با پرسشگر یا کاربر. اولین گام در فرایند جستجو، تشخیص مسئله‌ای است که باید «دانسته شود». از نظر «پائو» (1378) مشکل اطلاعاتی زمانی پدیدار می‌شود که میزان آگاهی فرد درباره مسئله‌ای در جهان کافی نباشد. غالباً حوزه مسئله به صورتی ناقص بیان می‌شود و در نتیجه، عدم اطمینان احساس می‌گردد. این حالت در مورد هر کسی صدق می‌کند، اما همه موارد در هر لحظه به راه حل نیاز ندارند. چنانچه از نظر شخص، نیاز فزاینده‌ای به رفع عدم اطمینان و رسیدن به مقصود وجود داشته باشد، مسئله در ذهن آگاه فرد، بیشتر آشکار می‌گردد و به نیاز اطلاعاتی تبدیل می‌شود. بنابراین فرایند بازیابی اطلاعات، جستجوی پرسشی است که متن یا نظام درصدد پاسخ به آن است - پاسخ به پرسشی است که در افق معنایی کاربر، محاط شده و این امکان وجود ندارد که کاربر خود را یکسره از ارزش‌ها، نگرش‌ها، علائق، پیش‌دانسته‌ها و انتظارات خویش رها سازد. پرسش‌ها از پیش دانسته‌های ذهنی فرد سرچشمه می‌گیرند. از نظر «کاپورو»، (در: نشاط: 1382) «پیش فهم جستجوگر در پیشینه ذهنی گروه قرار دارد، که خود بخشی از لایه‌های به هم پیوسته از موضوعات و مسائل خرد و کلانی است که در عالمی مشترک (مانند گروه شغلی یا حرفه‌ای) پدید آمده‌اند». هر قدر نظام با پیش‌درک‌های کاربر همسو باشد، پاسخ یا پیوند نزدیک‌تری شکل می‌گیرد. اما پیوند میان نظام و پرسش از طریق نمادهای زبانی صورت می‌پذیرد.

ما به منظور انتقال مفاهیم و آرای خود به دیگران و برای تسهیل در تفکر خود، از علائم زبانشناختی (با ماهیت مکتوب یا شفاهی) استفاده می‌کنیم؛ این علائم شامل کلمات، یا نمادهای مشابه آن‌ها می‌شوند. زبان، «موجود» را مستقیماً ترسیم نمی‌کند، بلکه مفاهیم و قضایای عینی را ترسیم می‌کند. ما موجود را آن طور که هست بیان نمی‌کنیم، بلکه به گونه‌ای بیان می‌کنیم که فکر می‌کنیم وجود دارد. در عین حال، زبان همیشه مفاهیم و قضایای عینی را به شکل بایسته تصویر نمی‌کند. بنابراین ممکن است چنین اتفاق افتد که یک نماد زبانشناختی چندین وجود عینی را ترسیم کند (چندمعنایی)؛ یا بر عکس، چند نماد به ترسیم یک موجود پردازند (هم‌معنایی). از آن جا که زبان، نقش برجسته‌ای در شناخت بشر ایفا می‌کند، تحلیل و تفسیر زبانی یکی از مهم‌ترین روش‌های شناخت است (هلموت، 1381: ص. 140). بنابراین بازیابی اطلاعات صرفاً بیان خلاقه به زبان طبیعی نیست، بلکه داشتن دانش واقعی درباره آنچه که جستجو می‌شود است. در فرایند بازیابی اطلاعات، کاوشگر باید از موضوعی که درباره آن به جستجوی اطلاعات می‌پردازد آگاهی یابد و این دانش موضوعی باید به درون فرایند بازیابی راه یابد تا موجب بسط معیارهای کاوش گردد. هیچ نظریه زبانشناختی چنین دانشی را فراهم نمی‌کند (یورلند، 2002). ما واژه را در متن خاصی که به آن معنا می‌دهد یاد می‌گیریم. واژه و جمله‌ای که واژه، جزئی از آن می‌باشد در خارج از این متن، بی‌معنا است. اگر جمله‌ای حاوی واژه‌ای باشد که بطور صریح یا ضمنی در زمینه ویژه‌ای که به آن واژه معنا می‌دهد قرار نگیرد، آن جمله بی‌معنا است. چرا یک واژه خارج از زمینه‌ای خاص، بی‌معنا است؟ زیرا ما معنایی را که فارسی‌زبانان به واژه‌های مذکور داده‌اند گزارش می‌کنیم، و خودمان معنای این واژه‌ها را وضع نکرده‌ایم. از نظر «ویکری» (1997) متن بیشتر پیام‌ها و سؤالات به زبان طبیعی است، هر چند به کُد رسمی و طراحی شده دیگری هم قابل تبدیل است. زبان طبیعی از طریق روابط متقابل انسانها رشد می‌کند و با تجربه اجتماعی افراد تغییر می‌یابد. تفاوت‌های زبانی در یک جامعه مشخص برحسب تجارب مختلف گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های حرفه‌ای یا گرایش‌های شخصی ایجاد می‌شوند. در نتیجه هر یک از این گروه‌ها الگوی زبانی و ویژگی‌های لغوی خاص خود را دارند، و به همین نسبت می‌توان چنین فرض کرد که ساختار دانش از سبک ویژه‌ای برخوردار است. پیام در زمینه‌های مختلف (فعالیت گروه‌های اجتماعی خاص) دارای پیشینه‌ای از ساختارهای مختلف دانش است و واژه‌ها با مفهوم خاص

خود به کار می‌روند؛ ممکن است یک واژه در هر حوزه به گونه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد. از نظر «کوهن»: «معنای واژگان علمی وابسته به نظریه‌ای است که واژگان در آن بروز می‌کنند». ساختار رده‌بندی یک نظریه، واژگان خاص یک نظریه است که بخش مشخصی از یک زبان طبیعی را شکل می‌دهد؛ بنابراین، ساختارهای رده‌بندی جانشین نیز، درون یک «زبان زمینه‌ای» مطرح می‌گردند که حاوی تنوعی از واژگان با زمینه کاربردی خاص است. در این جا زبان طبیعی یک فرازبان است و با به کارگیری زبان طبیعی به عنوان یک فرازبان، می‌توان گفت برخی از جملات زبان موضوعی، دارای ساختار رده‌بندی درستی هستند؛ در حالی که جمله دیگری از یک زبان موضوعی و از یک ساختار رده‌بندی دیگر، نادرست است. «کوهن» می‌گوید: «ساختارهای رده‌بندی نه درست‌اند و نه نادرست و فقط قرارداد هستند. زیرا هر ساختار رده‌بندی، مجموعه‌ای از واژگان است، ولی این واژگان نیستند که درستی و نادرستی می‌پذیرند، بلکه احکام چنین وضعی دارند؛ و معنای خاص واژگان، نوعی قرارداد زبانی است» (در: صمدی، 1383). «یورلند» (Hijorland, 2002) معتقد است مسئله اساسی بازیابی اطلاعات، الگوسازی ذهنی مناسب از متون موضوعی می‌باشد. باید بدانیم درباره کدام فهرست‌ها و مفاهیم سخن می‌گوییم. کاربران در پیوند با متون موضوعی با عوامل دیگری نیز در تعامل‌اند که عبارت‌اند از:

- انواع حوزه‌های متفاوت دانش با سازمان‌شناختی و اجتماعی مختلف؛
- زبان‌های متفاوت برای اهداف خاص؛
- انواع روش‌های متفاوت پژوهش؛
- انواع مدارک ردیف اول، دوم و سوم؛
- الگوهای مختلف از مرجعیت شناختی⁸؛
- فواصل معنایی متفاوت بین پرسش‌ها و مدارک.

به طور کلی همه این موارد دارای ساختاری اجتماعی هستند که منعکس‌کننده هدف پژوهش و واقعیت عینی، و هنجارهای غالب و اثرگذار بر جوامع علمی هستند. بنیانی‌ترین و عام‌ترین فهم این موارد به وسیله نظریه‌های معرفت‌شناختی فراهم می‌شود. همه مکاتب و حوزه‌های علمی با آن که ساختارهای بسیار گوناگون دارند تحت تأثیر بسیاری از دیدگاه‌های معرفت‌شناختی هستند. روابط آشکاری بین انگاره‌ها و دیدگاه‌های معرفت‌شناسی وجود دارند. چون هر پارادایمی برپایه اصولی استوار است که متفاوت از پارادایم دیگر است، بنابراین پارادایم‌های متفاوت منجر به انتخاب روش‌های متفاوت خواهند شد.

نیاز اطلاعاتی

انسان همواره نیازهای گوناگونی دارد و برای برآوردن نیازهایی که اهمیت بیشتری در زندگی او دارند تلاش می‌کند. «مزلو» (1367) نیاز را اینگونه تعریف می‌کند: «نیاز عبارت است از یک خواست که باعث ره‌اشدن انرژی می‌گردد و نیرویی ایجاد می‌کند که برای نیل به هدفی خاص، رفتار ویژه‌ای را موجب می‌شود». از نظر «موری» (در: مزلو، 1367) «نیاز عبارت است از نیرویی که از ذهنیات و ادراک آدمی سرچشمه می‌گیرد و اندیشه و عمل را چنان تنظیم می‌کند که فرد به انجام رفتاری می‌پردازد تا وضع نامطلوبی را در جهتی معین تغییر دهد و حالت نارضایتی را به رضایت و ارضای نیاز تبدیل کند». رفتارهای آدمی از انگیزه‌ها و نیازهای خاص و در عین حال همگانی سرچشمه می‌گیرند. نیازهای اطلاعاتی ممکن است زاده انگیزه‌های انسانی، رشد جسمی و ذهنی، شرایط محیطی و تحصیلی باشند. نیاز اطلاعاتی مفهومی ذهنی و نسبی است که فقط در درون

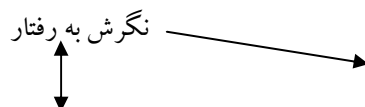
⁸ . Cognitive authority

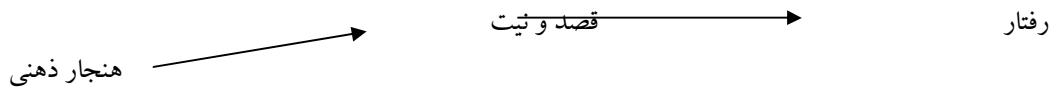
ذهن فرد تجربه می‌شود؛ در واقع، شناختِ عدم اطمینان موجود است (Wilson, 2002). از دیدگاه شناختی، نیاز اطلاعاتی ریشه در درون افراد دارد. هر شناختی نتیجه یک فرایند روانی است که دانش را در پی دارد. این فرایند، حالت نیست، بلکه فعالیتی از ذهن است. شناخت همانند دانش، پدیده‌ای ذهنی است که به فرد وابسته است. «بنابراین نیاز اطلاعاتی همان موقعیت شناختی یا زمینه اولیه‌ای است که فرد در هنگام استفاده از نظام اطلاعاتی در آن قرار دارد. از این دیدگاه، نیاز اطلاعاتی مجموعه انگاره‌های فرد در هنگام شروع به کاوش است - یعنی همان موقعیت شناختی‌ای که انگیزه درخواست اطلاعات واقع می‌شود. این زمینه یا موقعیت شناختی، حالتی پویا دارد. انسان سازواره‌ای پویا است؛ یعنی نظامی از نیروی در حال تعادل میان نیروهای داخلی و شرایط خارجی است، و برای حفظ تعادل نظام است که تأمین نیازهای معینی ضرورت پیدا می‌کند. چون نیروهای داخلی و شرایط خارجی در تغییرند، پس نظام به طور مداوم در حال تأمین نیازهای خویش است. مدارشناخت و حقیقت بر محوریت ذهن است و چون عالم ذهن هیچ‌گاه وضعیت ثابت و ایستایی ندارد، نمی‌توان برای شناخت و حقیقت نیز سرنوشت ایستا و پایان‌یافته‌ای در هیچ مورد مشخص یافت. پس نیاز اطلاعاتی که همان موقعیت شناختی‌ای است که فرد هر لحظه در آن قرار می‌گیرد، ایستا نیست و لحظه به لحظه نو می‌گردد، و بیان کلامی نیز نیاز اطلاعاتی، یعنی اظهار این موقعیت شناختی (که مجموعه‌ای از انگاره‌ها است) می‌باشد. «هارتر» (در: حریری، 1377) نیز معتقد است نیاز اطلاعاتی یا همان زمینه یا موقعیت شناختی، پیوسته در تغییر است و حتی در حین مطالعه مدارک بازبایی شده از پایگاه اطلاعاتی نیز این تغییر وضعیت شناختی ادامه دارد؛ زیرا با خواندن هر مدرک، انگاره‌های خاصی ممکن است نمایان گردند.

از نظر «یورلند» (Hijorland, 2002) نیاز اطلاعاتی به ماهیت مسئله، ماهیت دانش در دسترس، و به قابلیت کاربر بستگی دارد. چون مشکلات اطلاعاتی بسیار پیچیده هستند؛ بنابراین نیازهای اطلاعاتی باید از طریق متغیرهای نظری و پارادایمی، اجتماعی شوند. درخواست اطلاعاتی کاربران، در واقع بیان نیازهای اطلاعاتی ذهنی آنان است، که ممکن است با نیازهای واقعی و عینی آنان متفاوت باشد. دو نظریه متفاوت درباره موضوعی واحد، نیازهای اطلاعاتی و (در سطح عمیق‌تر) معیارهای ربط متفاوتی را ایجاد می‌کنند. بنابراین نیاز اطلاعاتی بر اساس رویکردهای نظری متفاوت درباره یک موضوع خاص که توسط افراد یک جامعه مطرح شده‌اند شکل می‌گیرد. دیدگاه‌های غالب جامعه معمولاً در قالب برنامه‌های رسمی آموزشی، اولویت‌های پژوهشی، اولویت‌های سردبیران مجلات علمی، در معیار انتخاب محمل‌های اطلاعاتی از سوی کاربران، معیارهای انتخاب نشریات برای نمایه‌شدن در پایگاه‌های اطلاعاتی و نظایر آن منعکس می‌شوند. همان‌گونه که پارادایم‌ها توسعه یا تغییر می‌یابند، این اولویت‌ها نیز رسمیت می‌یابند یا تغییر می‌کنند. کسانی که دیدگاه غالب را قبول ندارند باید برای گردآوری اطلاعات رقیب و تغییر دیدگاه غالب، بیشتر تلاش کنند. افراد ممکن است به دلیل ارتباطات پیچیده‌ای که میان آن‌ها حکم‌فرما است، نیازهای اطلاعاتی زیادی داشته باشند.

رفتار اطلاع‌یابی

«فیش باین» و «آیزن» در مطالعات خود برای تبیین و توضیح رفتار، به نقش نگرش توجه نموده‌اند. به نظر آنان یک کنش یا رفتار در پی یک زنجیره عوامل روی می‌دهد. حلقه ماقبل بروز رفتار، «قصد و نیت» انجام یک رفتار است. اما قصد و نیت، خود متأثر و تابع دو متغیر دیگر است، اولی «نگرش به رفتار» که متغیری فردی و شخصی می‌باشد و طی آن رفتار از منظر خود فرد کنشگر، ارزیابی می‌شود. متغیر دوم «هنجار ذهنی» است که منعکس‌کننده نفوذ و فشار اجتماعی است که شخص آن را برای یک کار (رفتار) احساس و ادراک می‌کند.





همان‌طور که از مدل نیز استنباط می‌شود بین نگرش به رفتار و هنجار ذهنی، یا به عبارت دیگر بین فرد و دیگران (جامعه) یک تعامل وجود دارد. اما این تأثیر و تأثر بسته به محیط اجتماعی و شخصیت فردی، متفاوت است و در شرایط مختلف و افراد مختلف، ممکن است که یکی بر دیگری تأثیر بیشتری داشته باشد. نظریه نگرش «فیش باین - آیزن» تابع دو عامل دیگر نیز می‌باشد:

«انتظار فایده» یا «باور»،

«ارزیابی فایده».

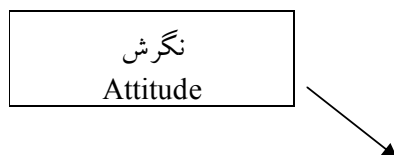
انتظار فایده بدین معنا است که یک شخص تا چه حد از یک پدیده انتظار منفعت دارد. از سوی دیگر، ارزیابی فایده فرایندی است که شخص در آن ارزیابی می‌کند که آیا پدیده مورد نظر، به نظر وی برایش دارای منفعت بوده یا خیر.

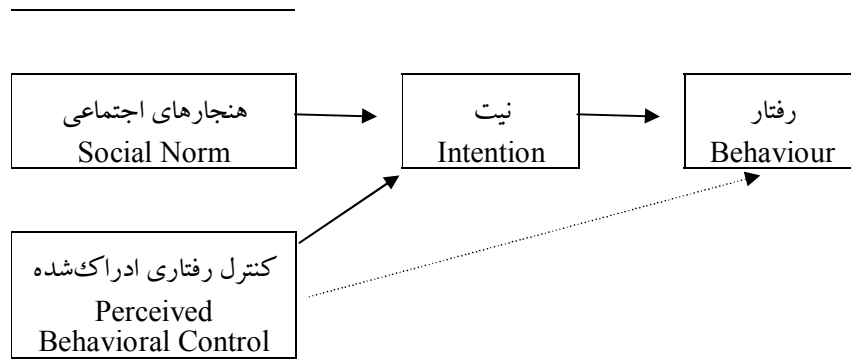
در نظریه فوق، متغیر «هنجار ذهنی» منعکس‌کننده نفوذ و فشار اجتماعی روی یک شخص یا گروه برای انجام یک رفتار است؛ بدین معنا که شخص بر این نکته تأکید دارد که تا چه حد رفتار مورد تأیید یا توبیخ افراد یا گروه‌های خاصی قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، شخص در رفتار خود، گروهی را به عنوان مرجع در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند که رفتارش را با انتظارات آنان تنظیم کند. این متغیر به دو عامل دیگر قابل تجزیه است: نخست، انتظار آنکه یک رفتار از سوی دیگر افراد مهم گروه، چگونه ارزیابی می‌شود؛ و دوم اینکه انگیزه فرد برای پیروی از انتظارات دیگران چیست (در: لهسائی‌زاده، 1380).

«ویلسون» (Wilson, 2000) رفتار اطلاعاتی را جستجوی هدفمند برای یافتن اطلاعات مورد نیاز می‌داند. رفتار اطلاعاتی بعد از درک وجود نیاز، بروز می‌کند و به هر فعالیت انجام شده توسط یک فرد به منظور یافتن اطلاعات برای رفع نیاز اطلاعاتی اطلاق می‌شود. هیچ رفتاری را فرد انجام نمی‌دهد که یک انگیزه یا نیاز، محرک آن نباشد. انگیزش افراد نیز مقوله‌ای فرهنگی است و به ساختارهای ارزش - هنجاری ارتباط پیدا می‌کند. فرایندهای جامعه‌پذیری موجب می‌شوند که ساختار ارزشی جامعه، انگیزش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتار فردی را شکل دهد. شکل‌گیری انگیزش‌ها توسط ارزش‌های نهادینه، موجب هماهنگی خود به خود رفتارهای اعضای جامعه با همدیگر می‌شود. بر اساس الگوی «آدام اسمیت» از نظام اجتماعی، بین اعضای یک جامعه نوعی هماهنگی و همنوایی پنهان وجود دارد که «آدام اسمیت» آن را محصول «دست نامرئی»، و «پولانیه» (با کاربرد این ایده در مورد اجتماع علمی) آن را ناشی از «کالچ نامرئی» می‌داند. با استفاده از آرای «پارسونز» می‌توان دست نامرئی و کالچ نامرئی را همان فرایندهای پنهان در نگهداری پارادایم (انگاره‌ها) نامید. پارادایم در نهاد علم، انتظارات از نقش‌ها را تعیین می‌کند و انگیزش‌های فردی را برای سازگاری با این انتظارات برمی‌انگیزد (فانعی‌راد، 1381). بنا به تعبیر «کنت بولدینگ» (در: شرا، 1382) آنچه که «من نوعی» درباره‌اش صحبت می‌کنم چیزی است که اعتقاد دارم باید حقیقت داشته باشد، یعنی معرفت ذهنی؛ این همان پنداری است که بر رفتار حاکم است.

«اسمیت» (Smith, et al. 1999) به نقل از «اجزن» الگوی زیر را درباره چگونگی شکل‌گیری رفتار

ارائه داده است:





انسان برای هر کاری که انجام می‌دهد، نیت یا هدف خاصی را دنبال می‌کند. این نیت ممکن است آشکار یا غیر آشکار باشند. بنابراین هر یک از اعمال ما باید از علتی سرچشمه گرفته باشد و معلول مشخصی را که پاداش تلاش است به ارمغان بیاورد. در این الگو قصد (نیت)، عامل مستقیم مؤثر بر رفتار فرض شده است. ولی خود نیت مبتنی بر نگرش و هنجارهای اجتماعی است. نگرش تمایل به ابراز واکنش است. نگرش حالتی درونی است که بر انتخاب عمل فرد نسبت به یک چیز، یک شخص یا یک رویداد اثر می‌گذارد. نگرش ما نسبت به یک رویداد با انتخاب اعمالمان نسبت به آن رویداد روشن می‌شود. «اجزن» معتقد است که عامل نگرش در این الگو حاصل باورهای پیرامون رفتار خاص، و همچنین ارزش آن است. بنابراین رویکرد افراد یک توقع (انتظار) ارزشی مداخله‌گر است. مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها باعث شکل‌گیری نگرش‌ها، دیدگاه‌ها و رفتارهای افراد در یک نهاد اجتماعی می‌گردند. هنجارها، نقش‌های اجتماعی را تعریف و انتظارات از نقش را در یک جامعه تعیین می‌کنند و شیوه‌های رفتار مورد انتظار در ایفای نقش‌ها را مشخص می‌سازند. افراد در ایفای نقش خود بر اساس این هنجارها عمل می‌کنند، زیرا هنجارها فضای ارزش خاصی را با کارکرد کنترل رفتارها شکل می‌دهند. رفتارها تحت کنترل ارادی هستند؛ هر فردی در درون خود یک سلسله‌مراتب از نظام ارزش‌ها به وجود آورده است که رفتار فردی او را کنترل می‌کند. ارزش‌ها، هنجارها و الگوها از طریق جامعه‌پذیری، درونی می‌شوند و انگیزش افراد را شکل می‌دهند و بدین طریق امکان کنترل اجتماعی فراهم می‌گردد. ارزش‌ها و هنجارها در جامعه علمی، نظم اجتماعی را شکل می‌دهند و رفتار افراد متفاوت را با همدیگر هماهنگ، پیوسته و هم‌جهت می‌سازند. «شرا» (1382) نیز معتقد است ساختار دانش ذهنی یا صورت ذهنی، نظام ارزشی به همراه دارد که بر اساس آن، برخی انواع اطلاعات بر پایه مقیاس‌های معین «خوبی» یا «بدی» که فرد، سازمان، جامعه یا فرهنگ تعیین می‌کند، مورد سنجش قرار می‌گیرد. مقیاس‌های ارزشی نقش مهمی در تعیین تأثیر اطلاعات بر دانش دارند- تا آن اندازه که می‌توان گفت هیچ واقعیتی به معنای مطلق وجود ندارد، تنها پیام‌هایی وجود دارند که در یک نظام ارزشی قابل تغییر، مورد پالایش قرار می‌گیرند.

ربط

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، فرایند اطلاع‌یابی با پرسش آغاز می‌شود؛ پرسشی که برخاسته از موقعیت شناختی کاربر و افق معنایی کنونی او است. بنا بر تعریف‌های مختلف، ربط عبارت است از رابطه بین یک مدرک و یک پرسش، که پرسش در واقع همان نمایش نیاز اطلاعاتی است (حریری، 1381). «کوهن» (در Hijorland, 2002) معتقد است که ربط غیرمحویره‌ای، رابطه میان یک گزاره درست و یک سؤال قابل پرسش است. زمانی که فردی برای پذیرش یک گزاره خاص برای شما استدلال می‌کند، اعتبار دلیل او به موفقیت استدلال وابسته نیست. دلیل ممکن است معتبر باشد، گرچه شما ممکن است حقیقت را از گزاره‌ای که

با پرسش شما مرتبط است، بدون وقوف از ربط آن درک کنید؛ یا ممکن است فکر کنید که آن گزاره مرتبط است، در حالی که اینگونه نیست. بر این اساس، مطالعه تجربی معیار کاربران برای تشخیص ربط کافی نیست و باید همانگونه که «کوهن» اشاره کرده است حوزه قواعد پوشش دهنده خاص را مدنظر قرار داد. مکاتب یا پارادایم‌ها برخی پیش فرض‌های فرانظری و در نتیجه، برخی پیش فرض‌ها یا معیارهای کلی ربط را به کمک می‌طلبند. بنابراین، معیارهای ربط مثلاً در مکاتب رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، روانکاوی و عصب‌شناسی حتی درباره مسئله‌ای واحد مثل اسکیزوفرنی متفاوت می‌باشد.

از دیدگاه «هرمنوتیک» هنگامی که با یک متن روبرویم، تأویل متن عبارت است از بهره‌گیری از پیش فهم‌های شخصی خود، به گونه‌ای که متن برای ما به سخن آید. فهمیدن یک متن همواره به معنای انطباق آن با خود ما است، یعنی انطباق آن با موقعیت هرمنوتیکی که ما در آن به سر می‌بریم و به تعبیر دیگر انطباق آن با افقی که در آن به سر می‌بریم - یعنی افق پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌هایمان.

از نظر «گادامر»، وجود و حقیقت هر دو سیال و تاریخمندند. عوالمی که انسان در آن‌ها پرتاب می‌شود و همواره خود را در آن می‌یابد (و این عوالم جلوه‌های آن وجود سیال‌اند)، همگی سیال و تغییرپذیرند. سنت و افق‌های وجودی که به نظر «گادامر» انسان در آن‌ها مستغرق است، همگی اموری پویا و سیال‌اند؛ به همین دلیل وجود در هر لحظه در حال جلوه کردن بر انسان است و انسان در دل سنت و در بطن جهانی که در آن پرتاب شده است، به مقتضای عالم و افقی که در آن به سر می‌برد، از حقیقت حظ و بهره‌ای می‌برد. این افق و عالم همان چیزی است که «گادامر» آن را موقعیت هرمنوتیکی شخص می‌داند و صریحاً می‌گوید هر متنی را باید در موقعیتی هرمنوتیکی که در آن قرار می‌گیرد دریافت؛ یعنی در نسبتی که با ما و با زمان حال می‌یابد و این نسبت نیز هیچگاه پایدار و ثابت نیست. بنابراین هیچ فهم و تأویل نهایی و برحقی که فی‌نفسه برحق باشد و پایانه ادراک و داوری به شمار آید وجود ندارد. از نظر «گادامر» فهم هر متنی مستلزم توانایی تطبیق و اطلاق است.

پیش از «گادامر» فیلسوف آلمانی «جی.جی. رامباخ» از سه توانایی در فهم یاد کرده بود: توانایی فهم، توانایی تبیین و توانایی اطلاق یا تطبیق. منظور از اطلاق یا تطبیق، مرتبط کردن معنای متن با زمان حال است، یعنی وارد نمودن متن در افق زمان حال. «گادامر» در همین رابطه از درهم‌شدن افق‌ها و از گفتگوی افق‌ها سخن می‌گوید. فهم همواره حاصل این گفتگوها است و این گفتگو را پایانی نیست، زیرا همواره افق حال در حال دگرگون شدن است و همیشه خوانندگان جدیدی از راه می‌رسند و از موقعیت هرمنوتیکی خود، گفتگوی جدیدی را با متن آغاز می‌کنند. از نظر «گادامر» این موقعیت‌های هرمنوتیکی به تعدد فهم‌ها از متن واحد می‌انجامد. هرمنوتیست‌هایی چون «گادامر» فهم را محصول تعامل دو افق خواننده و متن می‌دانند که در این میان، افق معنایی خواننده اهمیت بیشتری دارد و تعیین‌کننده معنای مفهوم از متن برای او است و همین امر باعث می‌گردد تأویل‌های مختلف از یک متن واحد صورت گیرد و چون هیچ‌یک از خوانندگان متن، واجد موقعیتی فراتاریخی و بیرون از افق سنت نیست، نمی‌توان به فصل‌الخطابی در این میان دست یافت که دیگر فهم‌ها و تأویل‌ها را پشت سر گذارد و پرونده معنایی یک متن به نفع یک طرف، کاملاً بسته شود (مسعودی، 1381؛ احمدی، 1378). احتمالاً بر مبنای همین آرای هرمنوتیک است که در حوزه اطلاع‌رسانی، وقتی رابطه بین مدرک و خود نیاز اطلاعاتی مطرح است، اصطلاح انطباق به جای ربط مطرح می‌شود. «لنکستر» (در: حریری، 1381) نیز مقوله ربط و انطباق را مورد توجه قرار داده است. وی معتقد است که وجود رابطه میان مدرک و درخواست، در صورتی که توسط استفاده‌کننده قضاوت شود، انطباق نام می‌گیرد و همین رابطه، در صورت قضاوت افرادی بجز استفاده‌کننده، ربط خواننده می‌شود. از این دیدگاه مدرک ممکن است در صورت همخوانی با موضوع مورد درخواست، مرتبط تلقی گردد، ولی با نیاز استفاده‌کننده منطبق نباشد.

اساساً قرائت و برداشت از متن متکی بر پرسش داشتن است و بدون داشتن معنا، داشتن متن هم بی‌معنا می‌شود. اما پرسش‌ها همواره جهت‌دارند و پاسخ‌ها همواره در جهتی جریان می‌یابند که پرسش‌ها مطرح می‌شوند. پرسش‌های بی‌جهت، پرسش‌های بی‌معنا هستند و پاسخ‌هایی که هم جهت با پرسش‌ها نیستند، پاسخ‌های بی‌معنا هستند. نتیجه‌ مشخص این قاعده آن است که معنای یک متن را زمانی می‌توان دریافت که به پرسش‌هایی که این متن عهده‌دار پاسخ گفتن به آن‌ها است، اشراف یابیم. با تغییر پرسش‌ها، پاسخ‌ها و در نتیجه معنای متن هم دگرگون می‌شوند. بنابراین وظیفه مهم خواننده یافتن آن پرسش‌های اصلی است که متن، عهده‌دار پاسخ دادن به آن‌ها است؛ یا به تعبیر «گادامر» وظیفه او دستیابی و ورود به افق پرسش متن است. در نهایت از درهم‌آمیختن افق شخصی خواننده با افق معنایی متن می‌توان به پرسش‌های اصلی متن، و سرانجام به پاسخ آن - و در واقع به معنای متن - دست یافت. پرواضح است که افق شخصی خوانندگان متن متفاوت است و بدین لحاظ پرسش‌های اصلی که برای خوانندگان مختلف در ادوار مختلف فرهنگی مطرح است، به دلیل میراث فرهنگی متفاوت، متغیر خواهد شد و بدین لحاظ افق پرسش‌ها و معنای متن دگرگون می‌شود. این همان چیزی است که فیلسوفان هرمنوتیک بر آن تأکید می‌کنند که «معنا همیشه برای ماست در نسبت با ما» (مسعودی، 1381).

معنا در واقع از منطق پرسش و پاسخ با متن برمی‌خیزد و در واقع معنا همان جهتی است که در یک پرسش ممکن، نهفته است. پرسش‌های جهت‌دار و مختلف می‌تواند به معنای متعددی برای خوانندگان یک متن واحد منجر شود و تفاوت عمده میان خوانندگان یک متن در ادوار مختلف زمانی و فرهنگی در این است که آنان با پرسش‌های گوناگون به سراغ یک متن می‌روند (یعنی درک‌های مختلفی از پرسش اصلی متن دارند) و در نتیجه فهم‌های گوناگون نیز از معنای آن متن به دست می‌آورند. این تعدد فهم و معنا را باید در چارچوب الگوی مکالمه با متن و منطق پرسش و پاسخ هرمنوتیکی تحلیل کرد و مجالی برای معتبرشردن آن فهم‌ها باز نمود.

بنابراین در بازیابی اطلاعات، قضاوت دربارهٔ ربط، امری ذهنی و شخصی است و باید توسط خود استفاده‌کننده قضاوت شود. کاربران مختلف ممکن است نظرهای متفاوتی دربارهٔ ربط یا بی‌ربطی مدارک خاص در پیوند با پرسش یا پرسش‌های مطرح شده داشته باشند. کاربران هر یک به مقتضای شرایط فرهنگی و زمانی خود و نیز بر اساس پیش‌فهم‌ها و پیش‌داشته‌های خود، پرسش‌های گوناگونی در سر می‌پروراند و با پرسش‌های متفاوتی به سراغ متن می‌روند. نتیجهٔ تعامل آنان با متن، پاسخ‌های متنوعی است که از متن می‌شوند و معنای متکثری است که از متن دریافت می‌کنند.

نتیجه‌گیری

از نگاه است ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و جهود

(مولوی)

تئوری‌ها و پیش‌فرض‌ها، منظرهای دید عالمان را می‌سازند. پارادایم حاکم بر هر حوزه علمی کل جریان‌های علمی اعم از تولید دانش، جذب تسهیلات و منابع برای فعالیت‌های علمی - پژوهشی، شیوهٔ یکپارچگی افراد و سازمان‌های علمی و رفتارهای دانشمندان و پژوهشگران در زندگی علمی خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر همین مبنا توسعهٔ علمی به شیوه‌های متفاوت صورت می‌پذیرد. یک شیوهٔ توسعه علمی ممکن است حوزه‌های معینی از پژوهش را ترجیح دهد یا نادیده بگیرد، سبک‌های معین علم را تقویت کند یا از بین برد، مانع حرفه‌ای شدن گردد یا آن را ترویج نماید و جهان‌بینی‌هایی را تحمیل کند که راه‌های معین تحقیق و

الگوهای علمی را تسهیل کند یا عقب اندازد. به هر صورت، شیوه حاکم بر حوزه علمی بر تجزیه و تحلیل مناسبات علوم و محیط آن، ادراکات متفاوت از آموزش و دانش، مناسبات علم با سیاست، و پیوندهای علم و سایر قلمروهای اجتماعی مؤثر است (قانع‌راد، 1381). از آنجا که هر پارادایم تفسیر منحصر به فردی از واقعیت ارائه می‌دهد نمی‌توان بینش‌های رقیب حاصل از پارادایم‌های مختلف را در یکدیگر ادغام نمود. بنابراین نظام‌های بازیابی باید تلاش کنند تا ساختار یا ساختارهای حوزه یا حوزه‌هایی را که تحت پوشش قرار می‌دهند برای کاربران آشکار سازند؛ زیرا رفتار اطلاع‌جویی را می‌توان زیر نفوذ نظریه‌ها یا پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی دانست.

منابع

- احمدی، بابک (1378). **ساختار تأویل متن**. تهران: نشر مرکز.
- بابور، ایان (1375). «پارادایم در علم و دین». ترجمه ابراهیم سلطانی. **نشریه کیان**، سال ششم، شماره 34، ص 20-32.
- پائو، میراندالی (1378). **مفاهیم بازیابی اطلاعات**. ترجمه اسدالله آزاد؛ رحمت‌الله فتاحی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پالمر، ریچارد (1377). **علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر، هایدگر، گادامر**. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: هرمس.
- حریری، نجلا (1377). «مفهوم ربط در بازیابی از نظام‌های اطلاعاتی». **فصلنامه کتاب**، دوره نهم، شماره 2، ص 7-17.
- حقی، علی (1381). «گذر از روش‌شناسی علم به روش‌ستیزی علم». **نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد**. شماره 56، ص 23-62.
- دانپورت، تامس؛ پروساک، لارنس (1379). **مدیریت دانش**. ترجمه حسین رحمان سرشت. تهران: شرکت طراحی مهندسی و تأمین قطعات ایران خودرو (سپکو).
- دیانی، محمدحسین (1382). **گلوگاه‌های پژوهش در علوم اجتماعی**. مشهد: انتشارات کتابخانه رایانه‌ای.
- ریخته‌گران، محمد رضا (1378). **منطق و مبحث علم هرمنوتیک**. تهران: نشر کنگره و مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زیباکلام، سعید (1382). «علم‌شناسی کوهن و نگرش گشتالتی». **فصلنامه حوزه و دانشگاه**، سال نهم، شماره 34، ص 10-28.
- شرا، جس (1382). «شالوده معرفت‌شناختی علم کتابداری». ترجمه رحمت‌الله فتاحی، **کتابداری و اطلاع‌رسانی**، جلد 6، شماره 1، ص 47-79.
- صمدی، هادی (1382). «سنجش ناپذیری رده‌بندی‌ها و واقع‌گرایی علمی از دیدگاه سکنی». **فصلنامه حوزه و دانشگاه**، سال نهم، شماره 34، ص 29-47.
- قانع‌راد، محمدامین (1381). «نهادینه شدن علم، نگهداری و استقرار مغزها». **رهیافت**. شماره 28، ص 71-86.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (1380). «عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه: مطالعه موردی در شهر شیراز». **مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، دوره شانزدهم، شماره دوم، ص 99-130.
- مزلو، آبراهام (1367). **روانشناسی شخصیت سالم: مبحث سلسله مراتب نیازها**. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: هدف.
- نشاط، نرگس (1382). «هرمنوتیک و بازیابی اطلاعات». **اطلاع‌شناسی**. سال اول، شماره 2، ص 31-46.

هلموت، فلبر (1381). *مبانی اصطلاح‌شناسی*. ترجمه محسن عزیزی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

الوانی، مهدی؛ وارث، حامد (1380). «تحقیقات چند پارادایمی در مطالعات سازمانی». *دانش مدیریت*، شماره 54، ص 4-13.

ویکری، برایان (1997). «فرانظریه و علم اطلاع‌رسانی». در: بهمن آبادی، علیرضا (1381). *مبانی، تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات)*. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ص 474-449.

Hijorlan, Birger (2002), "Epistemology and the Socio-Cognitive perspective in information science", **Journal of the American Society for Information Science and Technology**, 53(4), 257-270.

Smith, Andrew R.; Biddle, Stuart J.H. (1999). "Attitudes and exercise adherence: Test of the theories of reasoned action and planned behavior". **Journal of Sports Sciences**, Vol. 17, 269-281.

Wilson, T.D. (2002) "Human information behavior". **Information Science**, 3(2), 49-56.